

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

مستحضرید بحثی را با عنوان تقسیم واجب به واجب مطلق و مشروط شروع کردیم؛ در جلسه قبل گفته شد آیا واجب مشروط، واجبی است که وجوبش فعلی است ولو اینکه ظرف انجام آن در آینده است می دانید حج نسبت به استطاعت، واجب مشروط است نسبت به وقت خاص واجب مشروط است و... آیا حج قبل از ذی الحجه وجوب دارد «ولو اینکه ظرف انجام دو هفته دیگر است» یا نه؟ ظرف واجب و وجوب یکی است و واجب مشروط واجبی است که اصل وجوبش مشروط است.

در اینجا دو نظر وجود دارد. 1: مرحوم آخوند، واجب مشروط واجبی است که وجوبه مشروطاً 2: به شیخ انصاری نسبت داده اند که واجب، مشروط است یعنی ظرف انجام مشروط است.

طبق این دو دیدگاه دو نگاه پیدا شده است که آیا قید به ماده بر می گردد یا به هیئت؛ کسی که می گوید وجوب (هیئت) مشروط است می گوید قید به هیئت بر می گردد؛ کسی که معتقد است وجوب مشروط نیست بلکه واجب (ماده) مشروط است در این صورت قید به ماده بر می گردد.

مثال: اذا زالت الشمس فصل... آیا اذا زالت، قید هیئت صلّ (وجوب) است (به گونه ای که قبل از ظهر وجوب نیست) یا قید ماده (صلاة) است که قبل از ظهر وجوب می تواند بیاید.

استاد: این بحث به اعتقاد ما کمتر ثمره فقهی دارد ولو اینکه از جهت دانش افزایی و ورود به اصطلاحات خیلی خوب است. البته معنایش این نیست که ما شما را بی اطلاع از این بحث بگذاریم.

ثمره بحث از دیدگاه برخی از اصولیین

برخی معتقدند بازگشت قید به هیئت یا ماده خیلی ثمره دارد گفته اند اگر قید به ماده برگردد و تحصیلش برای من ممکن باشد من باید دنبال تحصیل قید بروم؛ مثلاً اگر فرمود: اگر آب داری وضو بگیر آیا این قید ماده است یا هیئت؟ گفته شده اگر قید ماده باشد چون وجوب هست باید به دنبال مقدمات برود در نتیجه آدمی که آب ندارد باید دنبال آب برود اما اگر قید هیئت (وجوب) باشد اصلاً وجوب وضو مقید به داشتن آب می شود و چون شخص آب ندارد وجوبی هم نمی آید. لذا دنبال آب رفتن هم لازم نیست.

مثال غیر عبادی

کسانی که معتقد به لزوم تشکیل حکومت در عصر غیبت بنا بر شریعت هستند. (اولین بحث ما در فقه سیاسی، بحث لزوم تشکیل حکومت در عصر غیبت بود) اگر گفتیم وجوب تشکیل حکومت، واجب مشروط است حال سوال پیش می آید در فرض وجوب مشروط آیا فقیه باید دنبال کسب قدرت برود یا اگر قدرت حاصل شد واجب می شود.

گفته اند اگر قید وجوب باشد تحصیل قدرت لازم نیست اما اگر قید واجب باشد تحصیل قدرت لازم است.

ما انشالله در بحث معلق و منجز خواهیم گفت که نباید بین این دو بحث (تحصیل قدرت بر مقدمات در صورتی که قید واجب باشد و عدم تحصیل قدرت در صورتی که قید وجوب باشد) خلط شود. ممکن است چیزی قید وجوب باشد اما تحصیلش لازم باشد چنانکه ممکن است چیزی قید واجب باشد اما تحصیل آن لازم نباشد. مثلاً: کسی بگوید وجوب حج زودتر می آید (مثلاً در شوال) ولی تحصیل مقدمات لازم نیست.

این ثمره ای که برخی از آقایان مطرح کرده اند به نظر ما خلط شده و ثمره مهمی نیست.

استاد: من کلام شیخ انصاری را در دور سابق مفصل مطالعه کرده ام اما با کمال تعجب، عبارات ایشان متلائم نیست یعنی از

یک جایی استفاده می شود که ایشان واجب مشروط را واجب می داند که خود وجوب مشروط است و قهراً قید، قید هیئت می شود از عبارت دیگر استفاده می شود که قید وجوب نیست وجوب فعلی است واجب آینده است و قید هم به ماده بر می گردد. عبارت مرحوم شیخ: و الذی حصل لنا ان کلام المنسوب الی الشیخ الانصاری - قدس سره - فی هذا المجال لا یتلائم بعضه بعضاً
لاحظ

«ان الاطلاق و التقید ان جعلناهما من الامور فینبغی ان یقال: ان الواجب بالنسبة الی کل شیء. یلاحظ معه) مثلاً نماز نسبت به وقت و... اما ان یكون وجوبه موقوفاً علیه او لا، فعلى الاول هو واجب مشروط و على الثانى هو واجب مطلق و ان لم نجعلها من الامور الاضافية فینبغی ان یقال: ان الواجب المطلق ما لا یتوقف وجوبه على شیء و المشروط ما كان وجوبه موقوفاً على شیء» (قید به وجوب برگشت) و الوجوب فی الواجب المشروط حالی الا ان الواجب شیء مخصوص بتقدیر خاص و ذلك لا یوجب ان لا یتصف المورد بالوجوب فی الحال» (بنا بر این فقره، قید به ماده بر می گردد)
اگر این عبارت افتادگی نداشته باشد من متوجه نمی شوم که ایشان می خواهد بفرماید قید به ماده بر می گردد یا هیئت!!
آقای کلانتر که تقریرات مرحوم شیخ را نوشته است شخصیت مهمی بوده است و از شاگردهای خوب شیخ است اما من نمی فهمم در اینجا مقصودشان چیست! البته هنر مهم این نیست بفهمیم منظور شیخ چه بوده است.
شما در ذهنتان بسپارید ما دو نوع واجب داریم واجب مطلق و واجب مشروط و در واجب مشروط هم دو نگاه است. و در اینکه قید، به ماده بر می گردد یا هیئت بین آقایان اختلاف است.

ظاهراً این عدم تلائم در عبارت، فقط دامن شیخ را نگرفته است بلکه کلمات مرحوم آخوند هم متلائم نیست. مرحوم آخوند قید را به هیئت بر می گرداند و می فرماید: چنانکه ظاهر عربیت (صناعت نحو) اقتضا می کند قید به هیئت برمی گردد نه ماده؛ در مثال: اذا زالت الشمس فصل... شما چگونه ترجمه فارسی می کنید؟ ترجمه اول: وقتی ظهر شد نماز واجب می شود. ترجمه دوم: نماز بعد از زوال واجب است (اینکه از کی واجب است معلوم نیست)
شما مسلم ترجمه اول را قبول می کنید.

اگر گفت اذا جائك زيد فاکرمه ... شما چگونه ترجمه می کنید؟ ترجمه اول: وقتی زید آمد اکرامش بر تو واجب می شود (قید وجوب) ترجمه دوم: واجب است اکرام بعد از آمدن با آمدن؛ ما ترجمه اول را می پذیریم.
اگر قید هیئت باشد اشکالی رخ می نماید و آن اشکال این است که وضع در حروف و هیئات عام است و موضوع له خاص است و در جایی که موضوع له خاص است قابل تقیید نیست در حالی که شما می خواهید واجب را مقید کنید.
مرحوم آخوند می فرماید: ص 15، 63، 172 و 310 می فرمایند: ما در حروف وضع را عام و موضوع له را هم عام می دانیم لذا تقیید را در هیئات درست می دانیم؛ اما ایشان در مفهوم شرط، (من جلسه قبل اشتبهاً گفتم بحث مقدمات حکمت) می فرماید: هیئت قابل تقیید نیست. و لذا تهافت در کلام ایشان نیز دیده می شود.
استاد: با شناختی که از موحوم آخوند دارم ایشان دست از مبنایشان بر نداشتند و وضع را عام و موضوع له را عام می داند در بحث مفهوم شرط، طبق مبنای قوم این حرف را زده اند.
دیدم آقای روحانی (بسیاری از ابهامات کفایه را می توانید با منتقی الاصول آقای روحانی حل کنید) این مساله را خوب مطرح کرده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

به نظر شما ما چکار کنیم؟ آی آخوند و مرحوم شیخ که با هم اختلاف دارند؛ آنچه مرحوم آخوند می فرماید شیخ قبول ندارد و بالعکس؛ به نظر شما ما واجب مشروط را چطور معنا کنیم؟
بگویم وجوب مشروط است و قبل از شرط، وجوبی نیست یا بگویم وجوب حالی واجب در آینده است و در ادامه بگویم قید ماده است یا هیئت؟

در پاسخ به این سوال آیا به سراغ قرآن برویم؟ به خود قرآن قسم هیچ اشاره ای به این مساله نشده است مگر اینکه کسی بگوید ظاهر عربیت «لله على الناس حج البيت و...» راهنمایی به یک طرف است. روایت هم نداریم تا ما را راهنمایی کند. اجماع هم نداریم؛ در ضمن در مساله اصولی اجماع یعنی چه! شیخ و آخوند هم که اختلاف دارند و... آیا می شود سراغ عقل رفت؟

مراجعه به عقل در اینجا اوج ناشیگری است چون تعریفات، ربطی به عقل ندارد. در اینجا چون بحث قانون گذاری است باید به سراغ عقلا برویم. ببینیم عقلا وقت قانون گذاری چکار می کنند؛ عقلا در قوانین خودشان مطلق و مشروط دارند. آیا عقلا وجوب را مشروط می کنند یا واجب را؛ قید را به ماده بر می گردانند یا هیئت؟

الحمد لله رب العالمین